

توسعه پایدار و اصل آهین منافع شخصی

نویسنده دکتر شمس السادات زاهدی

چکیده

علت اساسی توجه روزافزون به سیاستهای توسعه پایدار، محدود بودن امکانات و نامحدود بودن نیازها و خواستههای بشر است. رشد تکنولوژی و جمعیت، نیازها و خواستههای بشری را به طور تصاعدی افزایش داده است و منابع کاهنده برای دهانهایی که هر لحظه به جهان گشوده می‌شوند، از آینده‌ای نه چندان امیدبخش خبر می‌دهند. برآیند این شرایط، شمار روزافزون چشمههایی است که نگران فردای جهان‌اند. برای کاهش این نگرانی، که بسیار بجا و مورد است، ضرورت سیاستگذاری زیربنایی برای تحقق توسعه پایدار به شدت احساس می‌شود. در این فرایند لازم است که تلقی خود را از اصل آهین منافع شخصی تغییر دهیم و به جای تأمین منافع آنی خود، به تحقق منافع نسلهایمان و بقای نوع بشر بیندیشیم.

مقدمه

توسعه پایدار فرایندی است که طی آن مردم یک کشور نیازهای خود را برمی‌آورند و سطح زندگی خود را ارتقا می‌بخشند، بی آنکه از منابعی که به نسلهای آینده تعلق دارد، مصرف کنند و سرمایه‌های آتی را برای تأمین خواستههای آتی به هدر دهند. بنابراین، توسعه را زمانی پایدار می‌خوانیم که مخرب نباشد و امکان حفظ منابع (اعم از آب، خاک، هوا، منابع ژنتیکی، جانوری و ...) را برای آیندگان فراهم آورد.

توسعه پایدار و توسعه متداول

توسعه پایدار با توسعه متداول تفاوتی زیر را دارد: ۱. در توسعه متداول، برنامه به عنوان عامل محدود کننده تولید در نظر گرفته می‌شود، در صورتی که در توسعه

پایدار، منابع طبیعی پایه، به علت قابلیت جانشینی ضعیف، عامل محدود کننده قلمداد می‌شوند.

۲. در توسعه پایدار، اصل این است که منابع طبیعی پایه به گونه‌ای مورد استفاده قرار گیرند و به روشی محافظت شوند که نسلهای آینده دست کم بتوانند به اندازه نسل کنونی تولید و مصرف کنند؛ در حالی که در توسعه متداول چنین تأکیدی وجود ندارد.

۳. در توسعه پایدار، ارزش منافع اجتماعی و هزینه‌های اجتماعی، از جمله کاهش ارزش منابع طبیعی، باید در نظام حسابداری، به منظور تعیین نقش توسعه، در نظر گرفته شود، در حالی که در توسعه متداول چنین محاسباتی به عمل نمی‌آید.

۴. در توسعه پایدار، جذب پسماندها و ضایعات تولیدی، که کارکرد اصلی محیط زیست است، محدودیت

زیست محیطی با صنعتی تر شدن کشورهای در حال توسعه بیشتر می‌شود؛ زیرا آنها هم سهم و حق خود را از منابع طبیعی زمین، که به سرعت رو به کاهش‌اند، طلب می‌کنند. به گفته متخصصان سازمان ملل متحد، روزانه بیش از پنجاه نوع حیوان و گیاه در کره زمین در معرض انقراض است. پژوهش‌های بخش محیط زیست سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که توسعه صنعتی مهمترین عامل نابودی انواع مختلف موجودات زنده در روی زمین است. (۳)

- به علت آلودگی‌های زیست محیطی، قدرت زایندهگی خاک تا حدود زیادی کاهش یافته است. (۴) هم اینک، زمین در مقابل کودهای شیمیایی، کمتر واکنش مساعد نشان می‌دهد و دیگر نخواهد توانست به تقاضای روزافزون انسانها برای مواد غذایی که ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت است، پاسخ دهد. (۵) برای مثال، کشور چین با یک میلیارد و دوست میلیون جمعیت، طی سالهای اخیر از صادر کننده هشت میلیون تن گندم به وارد کننده شانزده میلیون تن گندم تبدیل شده است. (۶)

- ذخیره آبهای زیرزمینی رو به کاهش است. (۷) در کشور خودمان پیوسته از مسئولان می‌شنویم که سطح آبهای زیرزمینی پایین رفته است. در چند دهه اخیر در ناحیه‌ای در شمال کشور چین، از سطح آبهای زیرزمینی بیش از سی متر کاسته شده است. دریاچه آرال که در دو کشور قزاقستان و ازبکستان واقع است، بسیار کوچک شده است. (۸) مرگ تدریجی آرال، توقف زندگی در بخش بزرگی از آسیای مرکزی را در پی دارد. دریاچه آرال با شصت و شش هزار کیلومتر مربع در دهه ۱۹۵۰ چهارمین دریاچه جهان محسوب می‌شد. عمق آن در سالهای ۱۹۶۰ به طور متوسط ۵۳/۴ متر بود و حجم آب آن به ۱۰۹۰ کیلومتر مکعب می‌رسید. نقشه‌های جدید نشان می‌دهند که سطح آب دریاچه اکنون به نیمی از وسعت دهه ۱۹۵۰ رسیده و عمق آن به ۱۶ متر کاهش یافته و سازمان ملل متحد، آرال و منطقه پیرامون آن را منطقه‌ای مصیبت‌زده اعلام کرده

اصلی شمرده می‌شود، ولی در توسعه متداول این نگرش سیستمی ملحوظ نیست.

۵. در توسعه پایدار، برنامه‌ریزی زیست محیطی تحت نظارت دولت مورد توجه قرار می‌گیرد و کشاورزی بیش از صنعت مورد عنایت است؛ در حالی که در توسعه متداول الزاماً چنین نیست. (۱)

به طوری که ملاحظه می‌شود، توسعه پایدار در درون خود، جریان و حتی می‌توان گفت، فرهنگی را مستتر دارد. علت اساسی توجه روزافزون به توسعه پایدار، از یک طرف محدود بودن امکانات و از طرف دیگر نامحدود بودن نیازها و خواسته‌های بشری است. جمعیت فزاینده، گستره نیازها و احتیاجات بشری را سیر تصاعدی داده است و منابع کاهنده، برای دهانهایی که هر لحظه به جهان گشوده می‌شوند از آینده‌ای نه چندان امیدبخش خبر می‌دهند. برآیند این شرایط بر تعداد چشمهای نگران فردای جهان هر لحظه می‌افزاید.

جریانهای خطرآفرین برای محیط زیست

در حال حاضر جریانهایی در سراسر جهان مسلط است که خطری جدی برای محیط زیست به حساب می‌آیند. شاید اشاره مختصری به این جریانها برای ما هشدار دهنده باشد:

- همه ساله حدود هشتاد و یک میلیون نفر به جمعیت ۵/۸ میلیاردی جهان افزوده می‌شود. (۲) هر دو ثانیه، پنج نفر چشم به جهان می‌گشایند که سه نفرشان آسیایی هستند. تا پایان قرن بیست و یکم، جمعیت جهان احتمالاً به حدود چهارده میلیارد نفر خواهد رسید.

- خطرهای ناشی از اثرات گلخانه‌ای، از دست دادن لایه ازن، بارانهای اسیدی و آلودگیهای شیمیایی، جملگی سبب بی‌ثباتی و آلودگی شدید کره خاکی شده‌اند. گرمای هوا به علت اکسید کربن و گازهایی که بر اثر فعالیتها صنعتی به اتمسفر می‌رود، افزایش یافته است. مشکلات

چهارم از جمعیت جهان در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کنند، اما حداقل سه چهارم انرژی جهانی را مصرف می‌نمایند. این کشورها بیشترین مقدار زباله را ایجاد می‌کنند و بالاترین خسارتها را به محیط طبیعی وارد می‌آورند. به نوشته یکی از صاحب‌نظران، مقدار کُل محصولات طبیعی که هر امریکایی سالیانه مصرف می‌کند، به سی و چهار تن بالغ می‌شود.^(۱۲) گرایش مسلط در اغلب کشورهای توسعه یافته صنعتی بهره‌ستانی بی‌رویه و بی‌حساب از منابع زیست محیطی است. در حالی که باید با به‌کارگیری تکنولوژیهای پیشرفته تولید خود را به سمت و سویی سوق دهند که ضرر کمتری به محیط زیست وارد آورد و این تکنولوژیها را در اختیار سایر کشورهای جهان نیز قرار دهند. اما شواهد نشان می‌دهند که کشورهای پیشرفته صنعتی نه تنها چنین نمی‌کنند، بلکه تولید پاره‌ای از فرآورده‌ها را که براساس مقررات ایمنی و حفاظت نیروی انسانی در کشورهای خودشان ممنوع است، به کشورهای در حال توسعه محوّل می‌نمایند. برای مثال، چون تولید آزبستوز (پنبه نسوز) در اغلب کشورهای اروپایی ممنوع است، تولید آن را به کشورهای در حال توسعه واگذار کرده‌اند.^(۱۳) پژوهشها نشان داده‌اند که خطر تماس با آزبستوز به کارکنان این صنعت و تماس مستقیم با آن محدود نمی‌شود. خطر، ساکنان مناطق مجاور کارخانه‌های مصرف‌کننده آزبستوز را نیز تهدید می‌کند.^(۱۴)

بشر با رفتارهای نابخردانه خود باعث ایجاد این مشکلات شده است و لازم است که با تغییر در ارزشها و نگرشهای خود، رفتارهای ویرانگر خود را متوقف سازد و مانع بروز فاجعه برای نسلهای فعلی و آتی شود. در اینجا نیز اصل آهنین منافع شخصی قابل طرح است، منتهی نفعی که گستره وسیعتر و قلمرو زمانی طولانی‌تری دارد و بقای بلندمدت انسانها بر کره ارض را تامین می‌کند. نسلهای فردا نیز همانند نسل فعلی نیازمند تغذیه، بهداشت، آموزش، ایمنی و دارا بودن امکان پیشرفتهای اقتصادی، فرهنگی و

است. به نوشته روزنامه بیشیکک، خشک شدن آرال باعث مهاجرت‌های گسترده از پیرامون دریاچه و بروز بیماریهایی گوناگون شده است که سلامت مردم و به ویژه کودکان و زنان باردار منطقه را به خطر می‌اندازد.^(۹) ذخایر غذایی اقیانوسها به طور کلی به شدت کاهش یافته است و خلاصه کمبود آب و مواد غذایی فاجعه‌ای است که ما را تهدید می‌کند و این در حالی است که بیش از یک پنجم جمعیت جهان زیر خط فقر قرار دارند و گرفتار سوء تغذیه، بیماری، بی‌سوادی و ناامنی‌اند.^(۱۰)

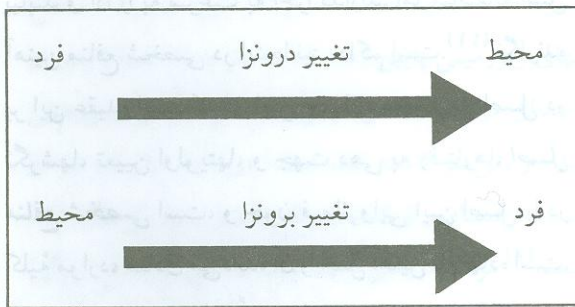
اصل آهنین منافع شخصی

رفتارهای حساب نشده و غیرعقلانی بشر و مصرف بی‌رویه منابع سبب شده است که خاک تخریب شود، تنوع بیولوژیکی کاهش یابد، آب آلوده شود و هدر رود و خلاصه کُل اکوسیستم صدمه ببیند. این معضل جهانی راه‌حلی جهانی می‌طلبد. لازم است که کشورهای جهان، اعم از توسعه یافته و در حال توسعه، با نگرشی سیستمی با این معضل جهانی مقابله کنند و راه حل مناسبی برای آن بیابند و آن را به سرعت به اجرا گذارند. اما متأسفانه اصل آهنین منافع شخصی در اینجا نیز حاکم است.^(۱۱) نگارنده بر این عقیده است که در این جهان، مهمترین اصل در نگرشها، تعیین اولویتها، و جهت دهی به رفتارها، اصل منافع شخصی است، و چون فرمانروایی این اصل را در کلیه موارد، صادق می‌داند، آن را اصل آهنین نام نهاده است. البته منافع انسانها، الزاماً از نظر نوع و اندازه، تقارب و همسانی ندارند و بر حسب تعلقات و نظام ارزشهایشان ممکن است به صور گوناگونی تعیین پذیرد، (مادی یا غیر مادی، دنیوی یا اخروی، آتی یا آتی، کم یا زیاد و ...) ولی منافع شخصی در هر حال عامل تعیین‌کننده و وصف غالب رفتارهای بشری است.

از زمره بارزترین مصادیق این اصل، نحوه بهره‌ستانی جهانیان از منابع موجود است. چون، با آنکه فقط یک

می‌یابد و در بلند مدت، رفتارهای جدید، آگاهی و معرفت دیگری را به وجود می‌آورد که گرایشهایی را در جهت یا در خلاف جهت تغییر اعمال شده پدید می‌آورد. برای نمونه مدیر با صدور بخشنامه‌ای شیوه حضور و غیاب کارکنان را تغییر می‌دهد و با اعمال کنترل جدی‌تر (مثل استفاده از سیستم کارت زدن) حضور بیشتر آنان را خواستار می‌شود. هر یک از دو روش مزبور با موقعیتها و شرایط خاصی تناسب دارد. روش اول برای افرادی مناسب است که از رشد یافتگی و بلوغ روانی بالایی برخوردارند. روش دوم برای کسانی که به قبول تعهد و مسئولیت ایجاد تغییر تمایل چندانی ندارند و تبعیت از دیگران را ترجیح می‌دهند.

به نظر نگارنده تغییر را می‌توان به تغییر درونزا و تغییر برونزا نیز تقسیم کرد. تغییر درونزا از خود فرد نشأت می‌گیرد و به علت درونی بودن از مداومت و پایداری بیشتری برخوردار است. تغییر برونزا، تغییری است که نقطه آغازین آن، محیط است و از طریق محیط بر فرد، اعمال می‌شود.



نمودار شماره ۱. نمایش دو نوع تغییر درونزا و برونزا

در هر حال، برای ایجاد تغییر باید ترکیب مناسبی از روشهای گوناگون را برگزید و متناسب با ویژگیهای موقعیت، ماهیت روش انتخاب شده، میزان بلوغ روانی و رشد یافتگی افرادی که قرار است با تغییر مواجه شوند، از آنها استفاده کرد.

اجتماعی هستند. منصفانه نیست که ما چشم خود را بر این نیازها برنندیم و فقط به منافع آنی و فوری خود توجه کنیم.

نحوه دستیابی به توسعه پایدار

برای تحقق توسعه پایدار، لازم است که تغییراتی در شیوه زندگی ما به وجود آید. به نظر نگارنده، ایجاد تغییرات اساسی و زیربنایی در شیوه زندگی جامعه، بدون مشارکت فعال و آگاهانه تک تک افراد جامعه ممکن نیست. هر یک از ما لازم است با کسب آگاهیهای لازم نخست در مورد لزوم تغییر رفتارهای موجود مجاب شویم و سپس این نگرش را به دیگران تسری دهیم تا در نهایت تغییرات مناسبی در وضع موجود پدید آید.

برای ایجاد تغییر، روشهای گوناگونی وجود دارد، اما روشهای متداول عبارت‌اند از روش مشارکتی و روش اجباری.

در روش مشارکتی، ابتدا فرد در مورد لزوم تغییر، معرفت می‌یابد و نسبت به آن تمایل می‌یابد و پس از مدتی، رفتار خود را تغییر می‌دهد. با گذشت زمان، رفتار گروهی نیز در جهت رفتار مطلوب تغییر می‌پذیرد. (۱۵) برای مثال، مدیر یک سازمان از وجود تبعیض در مورد زنان سازمان خود و عدم به کارگیری آنان در مشاغل کلیدی آگاه می‌شود و به این اعتقاد می‌رسد که گزینشها نباید به اعتبار جنسیت صورت گیرد، بلکه لیاقت و شایستگی باید ملاک آن باشد. چنین معرفتی به تغییر نگرشها و گرایشهای مدیر منجر می‌شود و به تدریج سبب تغییر در رفتار او خواهد شد. در روش مشارکتی، گرایش و تعهد مثبتی در جهت ایجاد تغییر مطلوب در فرد و گروه به وجود می‌آید که اگرچه زمان بر است ولی از نظر درونی، غنی و ارضاکننده است.

در روش اجباری، ایجاد تغییر به اعتبار مقام و قدرت صورت می‌گیرد و با اجبار و تحمیل توأم است. (۱۶) در این روش، تغییر در کل واحد (مثلاً در سازمان) اعمال می‌شود و به تبع آن، رفتار گروهی و سپس رفتار فردی، تغییر

نقش زنان در تسریع روند تغییر

زنان برای تسریع روند تغییر می‌توانند مسئولیت جدی و بسیار مهمی را بر عهده گیرند. زنان، چه بدانند و چه ندانند، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در اداره امور خانواده و جامعه ایفا می‌کنند. این نقش، ممکن است کم اهمیت بنماید، ولی به واقع اهمیت بسیار دارد.

زنان ما نخست باید به تأثیر و اهمیت نقشی که ایفا می‌کنند آگاه شوند و سپس بکوشند مدیریت ایجاد تغییر را در راستای تحقق هدفهای توسعه پایدار کشور بر عهده گیرند. جامعه مصرفی ما اگر با همین روند پیش رود، زیر بار محدودیت امکانات، که معضلی جهانی است، خرد خواهد شد. زنان ما باید مدیریت مصرف جامعه را برعهده گیرند، الگوی مصرف را تغییر دهند و این مهم را از خودشان آغاز کنند. در اینجا تغییر درونزا مورد نیاز است. اگر زنان ما در مورد لزوم تغییر در شیوه زندگی و در الگوی مصرف فعلی مجاب شوند، به عنوان اساسی‌ترین عامل ایجاد تغییر در نهاد خانواده، در محیط کار و در جامعه پیشقدم خواهند شد. زنان می‌توانند هنجارهای رفتاری مشخص و تعیین‌کننده‌ای را در این زمینه بپذیرند، اجرا کنند و ترویج دهند، برای مثال، هم خودشان از اسراف پرهیزند و کم مصرف کنند و هم به سایر افراد خانواده و چنانچه شاغل‌اند، به همکاران در محیط کار و دیگر افرادی که با آنان در تعامل‌اند این نگرش را تعمیم دهند. این امر به طرد رفتارهای ویرانگر بسیار کمک خواهد کرد.

نقش سازمانها و نهادها

سازمانها، نهادها، تأسیسات بزرگ، بیمارستانها، کارخانه‌ها و ... جملگی به مصرف زدگی دچارند و با زیاده‌روی در مصرف منابع، به محیط زیست به صور گوناگون لطمه می‌زنند. برای مقابله با این بیماری لازم است که به گونه‌ای سازمان یافته و منسجم عمل شود. در این فرایند ضرورت دارد که علاوه بر روشهای مشارکتی و

درونزا از روشهای اجباری و برونزا نیز کمک گرفته شود. مثلاً قوانین و مقررات تنظیم‌کننده مصرف و تحدیدکننده آن به وجود آید و از اسرافها و تبذیرها به طور جدی جلوگیری شود. باید تمهیداتی اتخاذ شود تا بخشهای سه گانه دولتی، خصوصی و اجتماعی (اعم از سازمانهای تعاونی، غیرانتفاعی و سایر نهادهای اجتماعی) جملگی کمر همت برینندند و الگوی مصرف فعلی خود را به نحوی اصلاح کنند که با هدف موجبه بقا و ادامه حیات هماهنگ باشد؛ یعنی هم خودشان بتوانند به حیات خویش ادامه دهند و هم بقای نسلهای آتی را به خطر نیندازند.

سیاستگذاری فرهنگی

اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین اقدام در زمینه تغییر عادات مصرفی فعلی، سیاستگذاری فرهنگی است. فرهنگ، نظام پیچیده‌ای از احساس، تفکر و عمل است و به دو بخش کلی منقسم می‌شود: ۱) نمودهای ظاهری و قابل رؤیت، ۲) محتوا و ریشه‌های اساسی غیرقابل مشاهده و ناملموس. به این ترتیب فرهنگ را می‌توان مانند کوه یخی دانست که رفتارها و عملکردهای ما در بخش مرئی آن تجلی می‌کند (مانند آثار هنری، فن‌آورها، آداب و رسوم)، ولی قسمت بزرگتر و ریشه‌ای‌تر آن، که اغلب در اذهان افراد جای دارد، بخش نامرئی آن را تشکیل می‌دهد. (۱۷) برای ایجاد تغییر در الگوی مصرف، تغییر در نظام فرهنگی ضروری است. در حقیقت در مورد مصرف باید نوعی خانه‌تکانی فرهنگی صورت گیرد. ارزشهای مثبت، تقویت شود و عادات زیان‌آور تضعیف گردد. عنایت به معنویات، ساده‌زیستی و مصرف عقلانی باید در کانون توجه قرار گیرد. با مصرف عقلانی و حساب شده منابع طبیعی و تولیدی خواهیم توانست از آلودگیهای زیست محیطی بکاهیم، از آب، هوا، خاک، منابع ژنتیکی و جانوری، استفاده مؤثر به عمل آوریم. از جنگل‌زدایی جلوگیری کنیم و خلاصه از آنچه داریم به گونه‌ای بهره‌گیریم که استمرار آن

تامین شود. در چنین صورتی می توان گفت که برای رسیدن به توسعه پایدار در حرکتیم.

نتیجه گیری

جهان سرمایه داری طالب مصرف است و مشوق آن. با ایجاد نیازهای کاذب، دل انسانها را برای مصرف بیشتر به تپش می اندازد و بر شوق مصرف می افزاید. اما ما باید تصویر روشن واقعیات را جلو خود و دیگران، که ممکن است دچار فقه بصیرت باشند، قرار دهیم و سپس به راه چاره های مؤثری بیندیشیم که می توانند رفتارهای مصرفی و مخل به حال امروز و فردای جامعه را تغییر دهند. همه ما باید در مسابقه بین خواستن و داشتن، سطح خواسته های خود را پایین نگه داریم تا بتوانیم رضایت

بیشتری از زندگی به دست آوریم. بسیار دور از انصاف است که دیدگان خود را به فردا ببندیم و فقط امروز را ببینیم. آنچه امروز انجام می دهیم زمینه ساز فردای ماست. باید به جای ویرانگری، با عمل بخردانه و عاقلانه، سعی کنیم آینده سازی کنیم و امکان ادامه توسعه و استمرار آن را نیز برای فرزندان و فرزندان فرزندان خویش فراهم آوریم. این بار منافع شخصی را از زاویه وسیعتری بنگریم و قلمرو موضوعی، زمانی و مکانی آن را اصلاح کنیم. بشر، کل واحدی است که بقایش در گرو تغییر اساسی در نگرشهای زیانبار فعلی است. وقت آن رسیده است که حوزه دیدمان را چنان گسترش دهیم که از من به ما، از حال به آینده، و از مکان محدود به کل جهان هستی برسد و بقای بشریت را مد نظر قرار دهد. □

پی نوشتها

- ۱ - ریموند اف. میکسل، توسعه اقتصادی و محیط زیست: مقایسه بین اقتصاد توسعه سنتی و توسعه پایدار، ترجمه حمیدرضا ارباب، سازمان برنامه و بودجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰.
- 2 - NEWS, "The President's Forum", (The Claremont Graduate School, Summer 1996), p. 1.
- ۳ - گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از اتریش، تدویر، شماره ۴۰، بهمن ۱۳۷۲، ص ۶۶.
- 4 - NEWS, Ibid.
- ۵ - بهره برداری صحیح از خاک، برای کشور جنبه حیاتی دارد. به قول دکتر عیسی کلانتری وزیر کشاورزی، «وقتی برای ایجاد یک سانیمتر خاک کشاورزی به سیصد سال زمان نیاز است، جا دارد برای حفاظت آن بکوشیم»، (به نقل از گزارش دومین کنگره ملی مسائل آب و خاک کشور، ۲۷ تا ۳۰ بهمن ماه ۱۳۷۵).
- 6 - NEWS, Op cit., P. 2.
- ۷ - «کشاورزی در قرن ۲۱»، ترجمه عدرا طیب زاده، اطلس فانو، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۷۸.
- 8 - NEWS, Op cit.
- ۹ - روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۲۲۰، سیزدهم آذر ماه ۱۳۷۶، ص ۶.
- ۱۰ - بیانیه رم درباره امنیت غذایی در جهان، رم، ۱۳ نوامبر ۱۹۹۶.
- ۱۱ - واژه آهنین را نگارنده از صفتی که روبرت میشل (ایتالیایی) برای الیگارش قائل شده، اقتباس کرده است. به نظر میشل، ماهیت سازمان به گونه ای است که رهبران را از چنان قدرتی برخوردار می کند که کارکنان رده های پایین سازمان قادر به کنترل و مهار آن نیستند. وی این سخن را حتی در مورد رهبران منتخب، که نمایندگان انتخاب کنندگان محسوب می شوند، نیز صادق می داند و به قانون آهنین الیگارش اشاره می کند. برای کسب آگاهی بیشتر در مورد قانون آهنین الیگارش به این منابع مراجعه فرمایید:
- روبرت میشل، احزاب سیاسی، ترجمه حسن پریان، چاپخش، زمستان ۱۳۶۸.
- روبرت میخلرز، جامعه شناسی احزاب، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، نشر قوس، مهرماه ۱۳۶۹.

۱۲ - ژاک اتالی و مارک گیوم، ضد اقتصاد، ترجمه دکتر احمد فرجی دانا، نشر پیشبرد، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۶۶.

۱۳ - «همایش شناخت و کاربرد ارگونومی»، کار و جامعه، شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۲۹.

۱۴ - «بازتابی روشن از تیرگی هوای تنفسی»، هوای پاک، شماره ۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۵.

15 - Herrey, P. and Blanchard, K., *Management of Organizational Behavior: Utilizing Human Resources*, Sixth Edition

Prentice Hall International, Inc., 1993, P. 374.

16 - *Ibid.*, P. 375.

17 - *Corporate Culture And Productivity*, Case Studies In Asia And The Pacific, Asian Productivity Organization, Tokyo

1994. P. 539.